

نجیبه، **دخترک** **شامی**

بین آسیا و آفریقا سرزمین شام یا سوریه واقع است که از اروپا نیز چندان دور نیست. در کتب آسمانی نیز از این سرزمین یاد شده است. در دمشق در آنجا که بیابان شروع می‌شود، در بیروت و در تریپولی کنار دریا، کودکان مانند کودکان شهرهای بزرگ دنیا زندگی می‌کنند. اما در دهکده‌ها مردم هنوز عادات و آداب و رسوم چند صد ساله سرزمین خود را حفظ کرده‌اند.

نجیبه در کوهپایه‌ها، در دشتی که رود بزرگ «اورنت» از آن می‌گذرد زندگی می‌کند. او دختر یک روستای سوریه‌ای است و میان کودکان خانواده خود از همه بزرگتر است. پدر و مادرش در موقع تولد او چون از پیدا کردن این دختر کوچک شادمان شدند نام او را الماس گذاشتند زیرا معنی نجیبه به زبان مردم سوریه درخشان و بزرگ است. بعد از او خواهرش، «بسیمه» به دنیا آمد. بسیمه به معنی خندان است، با این حال او بیشتر اوقات گریه می‌کند. علی سومین فرزند آنهاست و معنی اسم او بلندمرتبه است. فرزند چهارم مصطفی است یعنی برگزیده و آخرین فرزند نامش حلیمه است یعنی صبور و شکیبا.

نام شکیبا برای نجیبه مناسب‌تر است، زیرا او برای نگهداری این کودکان کوچک شکیبایی بسیار دارد. او دوره مدرسه دهکده را تمام کرده است و باید از صبح به مادرش کمک کند و به مراقبت برادران و خواهرانش بپردازد. صبح همین که روبان سرش را به دور موهایش می‌بندد و لباسش را می‌پوشد برای کشیدن آب به طرف چاه می‌دود. او باسنی تلمبه‌بزنند و آب را در کوزه‌های بزرگ گلی بریزد؛ این کوزه‌ها، آب را با وجود گرمای زیاد در تمام مدت روز خنک نگه می‌دارد. برای آوردن آب به خانه، یک وسیله بیش نیست. نجیبه یک بافتن کوچک کوزه می‌دهی سرمی‌گذارد و کوزه آب را روی آن قرار می‌دهد و با دو دست آن را به حالت تادل نگه می‌دارد. تمام زن‌های شرقی که برای آب آوردن به سر چاه می‌روند همین کار را می‌کنند و در همان جا است که با یکدیگر صحبت می‌کنند و تمام اتفاقات دهکده را مو به مو برای همدیگر نقل می‌کنند؛ قرن‌هاست که وضع آنها چنین است.

نجیبه در حالی که سر خود را راست گرفته و از ارزش بار گرانبهایی که بر سر دارد آگاه است، آهسته به طرف خانه برمی‌گردد. آب در آنجا

کمیاب است و از آن باید مراقبت بسیار کرد.

نجیبه وقتی کوزه بر سر دارد می‌ترسد که مبادا خواهر کوچکش او را به زمین بیندازد، زیرا حلیمه که تا سر چاه به همراه او می‌آید به فکر چیزی جز دودین و شیطنت نیست و به مسئولیت خواهر بزرگش هیچ نمی‌اندیشد. نجیبه وقتی به خانه برمی‌گردد مادرش اجاقی را روشن کرده و مشغول تهیه خمیر برای پختن نان است. نانی که روستاییان سوریه می‌خورند نازک و برشته است؛ این نام را مثل زمان قدیم در تنورهای عموی می‌پزند.

پدر با دو پسرش به مزرعه رفته‌اند. هر سه آنها قبابی دراز راه‌راهی پوشیده‌اند و نعلین به پا دارند و شب کلاه کوچک گردی که در سوریه به آن «بروش» یا «فز» می‌گویند بر سر گذاشته‌اند؛ اغلب مردان کشورهای خاور نزدیک از همین کلاه‌ها بر سر می‌گذارند.

آنها مزارع خود را با همان گاواهن‌های قدیمی نیاکانشان شخم می‌زنند؛ این گاواهن‌ها چرخ ندارند و نیش آنها چوبی است و روی آن را با ورقه‌ای از برنز پوشانده‌اند و به مال‌بند دراز آنها فقط یک گاو بسته شده است.

به زودی تابستان فرا می‌رسد. هم اکنون هوا گرم است، چون در آنجا تقریباً هیچ وقت باران نمی‌بارد، آب رودخانه را به وسیله چرخ‌های آبکشی که به آنها کوزه‌های متعدد بسته‌اند بالا می‌آورند، و در گودال‌های کوچکی که در زمین ایجاد کرده‌اند می‌ریزند. روستاییان سوریه مزارع خود را به این ترتیب آبیاری می‌کنند. وقتی این کار تمام شد پدر و دو پسر به خانه برمی‌گردند؛ آنها تشنه و گرسنه هستند بنابراین غذا می‌خورند و زود می‌خوابند.

در نخستین ساعات بعدازظهر در آن سرزمین، مانند زیر آفتاب سوزان غیرمکنم است. تمام مردم دهکده، بعدازظهرها به خواب عمیق فرو می‌روند. بچه‌ها نیز به واسطه گرمی زیاد هوا نمی‌توانند بازی کنند؛ آنها نیز به طور پراکنده پای در یا زیر درختان دراز می‌کشند.

هنگام عصر وقتی هوا قدری خنک شد باز هر کس به جنب و جوش می‌افتد. نجیبه خستگی خود را فراموش می‌کند؛ می‌جهد و می‌خندد و

مثل تمام دختران همسالش بازی می‌کند؛ اما شادی دیگری نیز برای او هست که آن را بر همه شاد‌های ترجیح می‌دهد و هیچگاه از آن خسته

کشتی سوت بلند ماتم‌باری میان مه سر داد. اگر می‌رفت، فردا

با فرانک میان دریا بود و به سوی بوئنوس آیرس راه می‌سپرد. پلیط‌های مسافرتشان ذخیره شده بود. آیا با وجد همه‌ی آنچه فرانک برایش کرده بود می‌توانست عقب بکشد؟ یاس او به حالت تهوع دچارش کرده بود، و زیر لب همچنان به درگاه خدا استغانه می‌کرد.

ناقوسی بر دلش نواخته شد. احساس کرد فرانک دستش را گرفت و گفت بیا!

همه‌ی دریاهای جهان گردگرد دلش به گردش درآمدند.

فرانک داشت او را به درون دریاها می‌کشید. او را در آنها غرق می‌کرد. با هر دو دست نرده‌ی آهنی را چسبید.

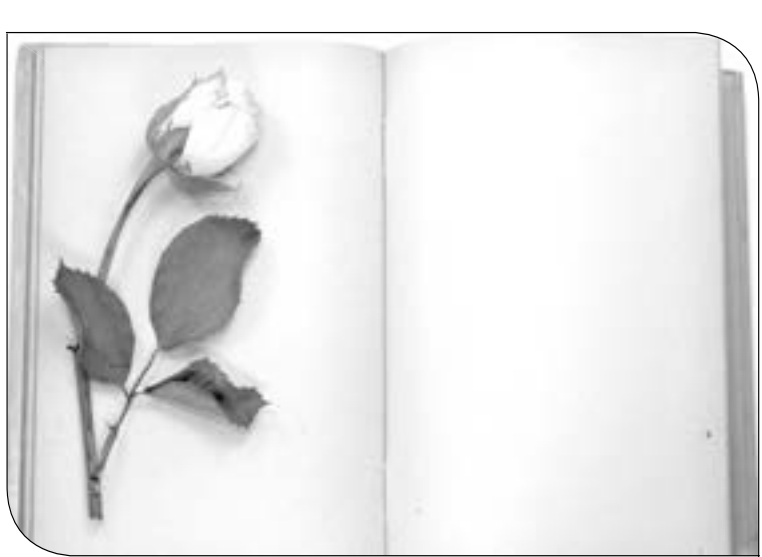
نه! نه! نه! محال بود. دست‌هایش شوریده‌وار ترده را می‌فشرد.

جوان

دوشنبه ۳۰ آذر ۱۳۹۴ ۹ ربیع‌الاول ۱۴۳۷ Dec 2۱, 2015

سال بیست و یکم شماره ۵۲۴۸

داستان‌های ملل سوریه



نمی‌شود.

در انتهای دهکده در یک خانه دورافتاده پیرمردی زندگی می‌کند که هنرش داستان‌سرایی است. او این داستان‌ها را از پدرش یاد گرفته است. پدر او نیز از پدر خود فرا گرفته و به همین ترتیب داستان‌ها سینه به سینه نقل شده است. نجیبه می‌دود و در کنار آنهایی که گرد پیرمرد قسه‌گو حلقه بزرگی زده‌اند بر زمین می‌نشیند و آن وقت پریان، خوب‌ها و بد‌ها، غول‌ها و کوتوله‌ها، لولوها و جن‌ها، دزدها و گداه‌ا، شاهان و وزیران، شاهزادگان و جادوگران به نوبت در مقابل آنها رژه می‌روند.

کودکان داستان‌هایی را که در آنها شگفتی‌های فراوان و پریان مشرق‌زمین با زندگی عادی روزانه درهم آمیخته‌اند بسیار دوست دارند. آنها با چشمانی که از فرط تعجب برق می‌زند به داستان گوش می‌دهند و هیچ کس از جای خود نمی‌جنبد، زیرا هم اکنون قسه‌گو برای آنها حکایت سلطان بزرگ و غیب‌گو را می‌گوید:

آیا شما هم می‌خواهید آن را بشنوید؟

پایم شکست!»

قره‌قوش به نگهبانان قصر گفت: «بروید و صاحبانه را بیاورید.»

کمی بعد صاحبخانه را که از ترس و ناراحتی می‌لرزید و از خود می‌پرسید که برای چه امیر او را احضار کرده است، کشان کشان به پیش امیر آوردند.

امیر ادعای دزد را برای او تکرار کرد و گفت: «چرا پنجره‌ات را این طور بد کار گذاشته‌ای که فرو ریزد و پای این دزد بشکند؟»

مالک خانه در مقابل این حرف چه می‌توانست بگوید. پیش خود فکر می‌کرد که از چه موقعی دزدان حق آن را یافته‌اند که دادخواهی کنند و در دادگاه مسلمانان تقاضای جبران خسارت نمایند. صاحبخانه از بحث با قره‌قوش خودداری کرد و پس از لحظه‌ای فکر گفت:

– ای امیر، اگر پنجره‌ی خانه بد ساخته شده یا بد کار گذاشته شده است تقصیر من نیست.

به سر مبارک شما قسم من پولی که برای ساختن پنجره‌ای محکم لازم باشد به نجار داده‌ام تا چنین پیش‌آمدی که بر ای این دزد بدبخت روی داده است اتفاق نیفتد.

قره‌قوش با صدای رعدآسا فرمان داد و گفت:

– بسیار خوب! پس نجار را بیاورید.

وقتی نجار به خدمت رسید حاکم رو به او کرد و به تندی گفت:

– صاحبخانه این خانه ادعا می‌کند که پول کافی برای ساختن یک پنجره محکم به تو داده است، چرا پنجره‌ای چنین نازک و شکنستی ساخت‌های تا دزد بدبخت که خواسته داخل خانه شود از آن بیفتد و پایش بشکند؟

نجار در برابر این اتهام غیرمنتظره رنگ از رویش برید ولی او نیز می‌دانست که بحث با قره‌قوش بی‌فایده است؛ بنابراین بعد از کمی تأمل گفت: «ای امیر ، بدانید که اگر چهارچوب این پنجره آن طور که باید بر دیوار استوار نشده است تقصیر از من نیست، زیرا وقتی که مشغول کوبیدن میخ بودم زن جوان و زیبا و عشوه‌گری که لباس قرمزی پوشیده بود، از کوجه می‌گذشت و من از دیدن او پریشان شدم و میخ را به پنجره درست نکوبیدم!»

قره‌قوش خواست که زن جوان را بشناسد پس فرمان داد تا او را بیاورند.

وقتی زن به خدمت آمد حاکم اتهامی را که نجار

به او وارد آورده بود برایش بیان کرد و گفت: «اگر زیبایی و طنزای تو و لباس قرمزت نبود این نجار پریشان نمی‌گشت و پنجره با دقت در جای خود محکم می‌شد و این دزد بدبخت نمی‌افتاد و پایش نمی‌شکست!»

زن جوان وقتی سخنان حاکم را شنید با لبخندی گفت:

– زیبایی مرا خدا داده، اما لباس قرمزم که حواس این نجار را پرت کرده از زیر دست رنگرزی بیرون آمده است.

حاکم که می‌خواست عدالت مطلق را اجرا کند فرمان داد تا رنگرز را بیاورند.

چند لحظه بعد رنگرز لرزان و مبهوت در مقابل قره‌قوش ستمگر ایستاد و حاکم با خشم و غضب فریاد برآورد و گفت: «ای رنگرز کیف‌کار، ای بی‌دین و قاتل، چرا جامه این زن را به رنگ قرمز درآوردی تا توجه نجار را جلب کند و او میخ را کج بکوبد و پنجره محکم نشود و زودی که می‌خواسته است آن را بکند بیفتد و پایش بشکند؟ زود جواب بده!»

رنگرز بیچاره دهانش از فرط تعجب باز ماند و با لکنت زبان پوزش خواست: اما افسوس که حاکم سنگدل را راضی نکرد و امیر با خشم و غضب فرمان داد و گفت: «این مرد گستاخ را ببرید و در زندان به دارش بکشید!»

اتفاقا رنگرز بی‌اندازه چاق و بلند بود و وقتی که نگهبانان خواستند او را به دار بیاویزند دیدند که در زندان خیلی کوتاه است و تا بالای سر رنگرز بیشتر نیست و هیچ جایی برای انداختن طناب باقی نمی‌ماند. بنابراین ای شتاب به دزد حاکم بازگشتند و به او گفتند که چون در زندان برای دار کشیدن رنگرز کوتاه است او را نمی‌توانند به دار بیاویزند.

قره‌قوش که همچنان خشمناک بود به سربازان که از وحشت بر جای خود خشک شده بودند فریاد کرد و گفت:

– بروید رنگرز کوتاه‌تری پیدا کنید و به جای این یکی به دار بکشید!

سربازان پاشنه‌های خود را به هم کوفتند و به حاکم سلام دادند و با عجله به جست‌وجوی رنگرز کوتاهی رفتند و آن قدر جست‌وجو کردند تا یکی را یافتند و بی‌اعتنا به اعتراض‌ها و التماس‌هایش او را کشان کشان آوردند و بر در زندان به دار آویختند!

می‌کند. در این زاویه دید با اینکه نویسنده در داستان حضور فیزیکی ندارد ولی تمام ذهنیات خود را از طریق اوی شخصیت داستان بیان می‌کند. در این شیوه نویسنده فقط می‌تواند در ذهن و افکار او شخصیت داستان حلول کند و احساسات و عقاید وی را نسبت به سایر کاراکترها و همچنین جامعه و محیط تصویر کند و حق نفوذ به اذهان و اندیشه‌های سایر شخصیت‌های قصه را ندارد. به بیان دیگر نویسنده حق نفوذ به ما فی الضمیر بقیه‌ی آدم‌های داستان را ندارد و برای بیان حالات درونی آنها فقط از طریق او قادر به این عمل خواهد بود.

اولین دختری معمولی‌ست که از زندگی در شهر و محله‌ی خود خسته شده. مادرش را از دست داده و از رفتارهای تند پدرش خسته شده. او رؤیایی در سر دارد. رؤیای فرار همراه ملوانی به نام فرانک به سرزمینی دورست. رؤیای یک زندگی جدید. اما در آخرین لحظه همراه فرانک نمی‌رود! اینکه چرا چیزبست که جویس آن را مستقیماً به خواننده‌اش نمی‌گوید.

یادداشتی بر داستان اولین از جیمز جویس

علی پاننده

بدروید یا آشنایی نمی‌دید.

سه داستان اول مجموعه‌ی دولینتی‌ها اثر جیمز جویس به شیوه‌ی اول شخص روایت می‌شوند اما در داستان چهارم جویس رو به سوم شخص نویسی می‌آورد. مطابق تعریف مرسوم در ایران در زاویه دید سوم شخص یا دانای کل محدود راوی که بیرون از داستان است همه‌ی آگاهی خود را در اختیار یکی از شخصیت‌های داستان قرار می‌دهد و همه چیز را از چشم او بیان

ثبتی و دادگستری

<div><div> </div>هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</div>
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۰۳۱۱۰۰۲۵۲۶۸ مورخ ۱۳۹۴۰۳۱۱۰۰۲۵۵۱۳ مورخ ۹۴/۹/۱۷ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقرف در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه پلامعارض متقاضی سه‌پایلا خریداری از مالک رسمی خداحواست زارع محرز ۵۴۵ صادره از شیراز در شنشدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۸۹/۵۰ مترمربع پلاک ۵۴۴۵ فرعی از ۲۰۸۲ اصلی مغرور و مجزی شده از پلاک ۲۰۸۲ اصلی واقع در بخش ۴ شیریزاز خریداری از مالک رسمی خداحواست زارع محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراج قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۹/۳۰</p> تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۱۰/۱۵
۲۳۴۷۷/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرگین

<div><div> </div>هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</div>
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی اصلاحی شماره ۱۳۹۴۰۳۱۱۰۲۷۰۰۰۸۰۹ مورخ ۹۴/۸/۱۸ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقرف در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سروسنات تصرفات مالکانه پلامعارض متقاضی علی رضا غفاری سروسنالی فرزند نصرت اله به شماره شناسنامه ۱۵ صادره از سروسناتان در شنشدانگ یکباب خانه به مساحت ۳۳۸/۹۹ مترمربع به پلاک ۲۰۷۵ فرعی از ۳۹ اصلی مغرور و مجزی شده از پلاکهای ۹۴۱ و ۹۴۲ فرعی از ۳۹ اصلی واقع در قطعه یک بخش ۹ فارس حوزه ثبت ملک سروسناتان خریداری شده با قولنامه عادی (مع‌الواسطه) از مالک رسمی مولا طهماسبی محرز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود و در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراج قضایی تقدیم نمایند بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۹/۳۰</p> تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۱۰/۱۵
۱/۵/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شیرستان سروسنات احمدرضا جعفریور فسبایی

<div><div> </div>هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</div>
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۰۳۱۱۰۰۲۵۵۱۳ مورخ ۱۳۹۴۰۳۱۱۰۰۲۵۵۱۳ مورخ ۹۴/۹/۱۷ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقرف در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه پلامعارض متقاضی بهادر مهبودی فرزند مفیم به شماره شناسنامه ۲۴۷۵ صادره از کارزون در شنشدانگ یکباب خانه به مساحت ۲۴۷/۷۹ مترمربع پلاک ۱۹۰۱۷ فرعی از ۱۶۵۱ اصلی مغرور و مجزی شده از پلاک ۳۲۰۹ فرعی از ۱۶۵۱ اصلی واقع در بخش ۴ شیریزاز خریداری از مالک رسمی طمراس علی آبادی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراج قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۹/۳۰</p> تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۱۰/۱۵
۲۳۴۷۷/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرگین

<div><div> </div>هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی</div>
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رأی شماره ۱۳۹۴۰۳۱۱۰۰۲۶۳۱۰۰۳۶۳۱ مورخ ۱۳۹۴۰۳۱۱۰۰۲۶۳۱۰۰۳۶۳۱ مورخ ۹۴/۹/۱۷ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقرف در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیریزاز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه پلامعارض متقاضی فرشاد فرهادی فرزند خبیر به شماره شناسنامه ۱۳۶ صادره از سمیرم در شنشدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۳۵/۸۶ مترمربع پلاک ۵۴۴۷ فرعی از ۲۰۸۲ اصلی مغرور و مجزی شده از پلاک ۱۷۱ فرعی از ۲۰۸۲ اصلی واقع در بخش ۴ شیریزاز خریداری از مالک رسمی خداحواست زارع محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراج قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. <p>تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۹/۳۰</p> تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۴/۱۰/۱۵
۲۳۴۷۸/م الف
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز حسین گرگین

<div><div> </div>آگهی حصر وراثت</div>
زینب آشنا فرزند شکراله به شرح دادخواستی که به کلاســـه ۹۲۹ در این شـــورا ثبت گردیده درخواست صدور گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان مرحومه خدیجه کمالی به شماره شناسنامه ۱۵۲۱ در تاریخ ۹۴/۸/۱۴ در شهرستان داراب بدردود زندگی گفته و وراث مرحوم عبارتند از: <p>۱- متقاضی فوق‌الذکر با مشخصات همسر متوفیه</p> <p>۲- ایمان معتمدی به شماره شناسنامه ۱۴۴۶۵۸-۲۴۸ داراب فرزند متوفیه</p> <p>۳- تجمه خاتون معتمدی به شماره شناسنامه ۹۰۹۸۳۹-۲۴۹ داراب فرزند متوفیه</p> <p>۴- اعظم معتمدی به شماره شناسنامه ۶۵۴۷۹۹-۲۴۹ داراب- نودایجان فرزند متوفیه</p> <p>۵- ساره معتمدی به شماره شناسنامه ۲۴۹۱۷۸۳۴۶ داراب- نودایجان فرزند متوفیه</p> <p>۶- زهره معتمدی به شماره شناسنامه ۲۴۹۱۷۸۲۳۳ داراب- نودایجان فرزند متوفیه</p> <p>۷- محمدرضا کمالی به شماره شناسنامه ۶۴۱۳۰۱-۲۴۹ داراب- نودایجان فرزند متوفیه</p> <p>۸- سکینه محمدی به شماره شناسنامه ۲۴۹۱۲۱۶۱۵ داراب- نودایجان فرزند متوفیه</p> <p>اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در روزنامه عصر مردم یک مرتبه آگهی می‌نماید تا هر شخص یا اشخاصی اعتراضی دارند و یا وصیتنامه از طرف نرد او می‌باشند از تاریخ نشـــر آگهی ظرف یک ماه به شورای حل اختلاف تقدیم و الا گواهی صادر خواهد شد.</p> <p>۵/۲۲/م الف</p> <p>رئیس شورای حل اختلاف شعبه اپنارگران داراب باقرپوریان</p>

^[1] نویسنده در داستان حضور فیزیکی ندارد ولی تمام ذهنیات خود را از طریق اوی شخصیت داستان بیان می‌کند

^[2] نویسنده فقط می‌تواند در ذهن و افکار او شخصیت داستان حلول کند و احساسات و عقاید وی را نسبت به سایر کاراکترها و همچنین جامعه و محیط تصویر کند و حق نفوذ به اذهان و اندیشه‌های سایر شخصیت‌های قصه را ندارد

^[3] نویسنده در این زاویه دید با اینکه نویسنده در داستان حضور فیزیکی ندارد ولی تمام ذهنیات خود را از طریق اوی شخصیت داستان بیان می‌کند

^[4] نویسنده فقط می‌تواند در ذهن و افکار او شخصیت داستان حلول کند و احساسات و عقاید وی را نسبت به سایر کاراکترها و همچنین جامعه و محیط تصویر کند و حق نفوذ به اذهان و اندیشه‌های سایر شخصیت‌های قصه را ندارد